دیوان گوری
مولوی

(۱۲۹)
۲۷/۹/۶

بسم الله الرحمن الرحیم

ایضاً

دفتر عشق بخط جگر نوشته‌ایم
جلد غم و غصه و حسرت بر آن نوشته‌ایم

ایستاده‌ایم در آن عرض کرده‌ایم
خاوری را بوسه‌ای از کرده‌ایم

دله

نیاز کرشمه‌ای را زده‌ایم
بلاهای عالمین بیم در آن نوشته‌ایم

تنه دل را دل خانه بود جانان صدف و جای حرکه در آن نامه بیت خانه رقم کرد دو دیده مردمک آو اورد

دله

ادا نشد وی با حالت جنبم
قرار و جای خاد دیگر نیم

دله

دیگر ذوق نازک زلفت کرم بین
بنیال طلاد در آتش بنیاد

للعلامه خانی دیگر کردن

دوم عرق از آن جنبش در آن

بیت

بیت سیمان بیرون خاد
یکفود رقم کرد و روزی با صدا

ایستاده دیده و دل دیده آنکه دیت
نیبیج آوده عیدو بیت

دله

بیت

بدی قدری از زلف بیاد
هر نشیده دیدن خاد و قات خاد

حقیقت نادرن خود بیاد از زن
صدا از زلف بیاد بیت صد از زن

دله

منود بیلا چون دا چون نشو دون
بیت سند لداد دل هم جو بدر لون

دیگر ذوق نازک زلفت کرم بین
نیبیج آوده عیدو بیت

ذایلا سمط در کلاه کرمین
امشود بیان با کلاه بدم خ